


## Typology of the Savior in Manichaeism

✉ **Seyyed Sa'īd-Reza Montazeri**  / Associate Professor of Department of Religions and Mysticism,  
University of Tehran, Farabi Campus [ssmontazery@ut.ac.ir](mailto:ssmontazery@ut.ac.ir)  
**Ali Tanhadoost** / Ph.D Student of Ancient Iranian Religions, University of Religions and Denominations, Qom  
**Received:** 2023/09/09 - **Accepted:** 2024/01/20 [tanhadoostali@gmail.com](mailto:tanhadoostali@gmail.com)

### Abstract

One of the most fundamental doctrines in salvationism is the concept of the savior. Like other Gnostic religions, according to the Manichaean religion, the salvation of human depends on acquiring illumination knowledge; the knowledge is obtained through discovery and various factors play a key role in reaching this position- including the savior. The texts remaining from the Manichaean religion variously mention the Savior and his role in saving mankind; but depending on the preaching geography, different referents are introduced for this teaching. According to the researches done on this topic, "Jesus" and "Manohmed Roshan" are often mentioned. This article aims to analyze the nature and function of the savior and its various referents in Manichaeism considering Manichae mythology and scriptures. Since Manichaeism has complex eclectic themes, a research on the idea of the Savior can help to clarify which religion or sect did Mani have in mind when explaining the savior.


**Keywords:** Manichaeism, Gnostic rituals, Manichaean mythology, Salvationism, Savior.

نوع مقاله: پژوهشی

## گونه‌شناسی منجی در کیش مانوی

ssmontazery@ut.ac.ir

tanhadoostali@gmail.com

سیدسعیدرضا منتظری  / دانشیار گروه ادیان و عرفان پردیس فارابی دانشگاه تهران

علی تنهادوست/ دانشجوی دکتری ادیان ایران باستان دانشگاه ادیان و مذاهب قم

دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۱۸ - پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۳۰

### چکیده

یکی از اساسی‌ترین آموزه‌ها در نجات‌شناسی، انگاره منجی است. آیین مانوی همچون سایر آیین‌های گنوسی رستگاری انسان را در کسب معرفت اشراقی می‌داند؛ معرفتی که از راه کشف حاصل می‌شود و عوامل مختلفی - از جمله منجی - در رسیدن به این جایگاه نقش کلیدی را ایفا می‌کنند. در متون مختلف باقی‌مانده از کیش مانوی، به منجی و نقش او در نجات انسان اشارات متعددی شده است؛ اما بسته به جغرافیای تبلیغی، مصادیق مختلفی برای این آموزه معرفی می‌شود. در تحقیقات و پژوهش‌های به‌عمل آمده در این راستا، غالباً به شخص «عیسی» و «منوهدم روشن» پرداخته شده است. این نوشتار درصدد آن است که ماهیت و کارکرد منجی و مصادیق مختلف آن در مانویت را با توجه به اساطیر و متون مقدس مانوی واکاود. از آنجایی که آیین مانوی دارای مضامین التقاطی پیچیده‌ای است، تحقیق در انگاره منجی می‌تواند به روشن شدن این مطلب کمک کند که مانی در تبیین آن، نظر به کدام دین و مذهب داشته است.

**کلیدواژه‌ها:** مانویت، آیین‌های گنوسی، اساطیر مانوی، نجات‌شناسی، منجی.

در میان ادیانی که وضعیت کنونی بشر را وضعیتی مطلوب نمی‌دانند، مسئله اصلی، توجیه الهیاتی شر و نابرابری‌هایی است که در جهان وجود دارد. تبیین عقلانی یا اعتقادی مسئله شر یکی از عواملی است که نیاز به رستگاری را گوشزد کرده و از جهتی باعث تکامل اندیشه‌های کلامی گردیده است. یکی از راه‌حل‌هایی که مذاهب مختلف برای حل این معضل پیشنهاد میکنند، اعتقاد به تحول و انقلابی در آینده جهان و رستاخیزهای منجیانه است. بر طبق این راه‌حل، در آینده‌ای نزدیک یا دور، قهرمان، منجی یا خدایی پیدا خواهد شد که معتقدین به خود را به وضعیتی عادلانه خواهد رساند. ظهور مانویت در سده سوم میلادی در زمان و مکانی اتفاق افتاد که بازار دین‌ها و مکاتب مختلف کاملاً رونق داشت. در منطقه بابل که تحت تسلط ایرانیان قرار داشت، کیش‌های زرتشتی، مسیحیت، مکاتب گنوسی و باورهای کهن بین‌النهرینی، هر کدام پیروان و معتقدان خود را داشتند (نیولی، ۱۳۹۶، ص ۱۵۸). آشنایی مانی با فرقه الخسایه (مغسله) در دوران کودکی و سپری کردن چندین سال در میان آنها، از جمله اولین تجربیات عرفانی او بود. با وجود اینکه سال‌ها بعد، مانی از این فرقه جدا شد و گمراهان خواند، اما نمی‌توان تأثیر او از اندیشه مغسله را نادیده انگاشت. پژوهشگران در سالیان اخیر هر کدام زمینه و ریشه مختلفی را برای مانویت برشمرده‌اند. گروهی بر آن‌اند که نهال مانویت در زمین حاصلخیز باورهای ایرانی، از جمله کیش زرتشت و آیین زروان، به ثمر نشست و عده‌ای آن را صرفاً بدعتی در دین مسیحیت برشمرده‌اند (زرشناس، ۱۳۹۵، ص ۴۲۵). پیچیدگی اساطیر مانوی و شواهد مختلف برگرفته از متون مانوی این داوری را سخت دشوار کرده است. آنچه مسلم است، این است که انعطاف‌پذیری مانویت در پذیرش عناصر و اعتقادات بومی هر منطقه یکی از دلایل گسترش سریع این آیین در جغرافیای گسترده است؛ چنان‌که در مدتی کوتاه رقیبی قدرتمند برای دین‌ها و مذاهب رایج زمان خود شد و موجبات نگرانی طبقه روحانی در این ادیان و آیین‌ها را فراهم کرد. منظور و مقصد اصلی این نوشتار، بررسی و تبیین مصادیق منجی در آفرینش سه‌گانه اساطیری و ویژگی‌های منجی و عمل او در هر دوره است. همچنین به مباحث آخرالزمانی و سرنوشت نهایی مبارزه نور و تاریکی و ارتباط سرنوشت نهایی جهان مادی با عمل منجی در آخرالزمان پرداخته خواهد شد.

## ۱. نجات‌شناسی مانوی

آیین‌های گنوسی معمولاً تحت عنوان آیین‌های رستگاری شناخته می‌شوند؛ زیرا مهم‌ترین دستاوردی که به‌زعم خودشان برای انسان به‌رمغان می‌آورند، نجات و رستگاری است. با گسترش دین مانوی، تعالیم مبتنی بر اسطوره درخصوص کیهان‌زایی و رستگاری رواج یافت. نظام مبتنی بر اسطوره، کارکردش آشکارسازی الگوها و نمونه‌هاست و از این طریق به جهان و حیات بشری معنا می‌بخشد. اسطوره نشان می‌دهد که هر اتفاقی توسط چه کسی و چرا و تحت چه شرایطی به‌وجود آمده است. تکرار و بازگویی آدواری آنچه در ازل انجام گرفته، تاریخی مقدس و فوق بشری را معرفی می‌کند و این اطمینان را به انسان می‌دهد که مسیر نجات و رستگاری‌ای که او می‌پیماید، قبلاً نتیجه مطلوب را داده است. نظام اعتقادی مبتنی بر اسطوره، در حکایت پیدایش گیتی، تمامی موارد قبل از جهان، آفرینش

جهان، آفرینش انسان و راه‌هایی و بازگشت به حالت بی‌نقص آغازین را بیان می‌کند. در مکاتب گنوسی، مفهوم «نجات» آگاهی از این روند است که معرفت نجات‌بخش نامیده می‌شود (الیاده، ۱۳۹۷، ص ۱۷۳-۱۷۵).  
در مانویت، جریان نجات در قالب اسطوره بیان شده است بنابراین برای درک صحیح از فرایند نجات، ناگزیر از بررسی اسطوره‌های مانوی و کارکرد ایزدان مانوی هستیم.

انگاره «دو بُن ازل و سه دوره کیهانی» را می‌توان زیربنای معتقدات مانوی دانست که بر اساس آن، دو بُن نور و ظلمت، از ازل جدای از یکدیگر بودند (شروو، ۱۳۹۶، ص ۸۲). ثنویت مانوی با اقتباس از کیش زرتشتی، آفرینش را به سه دوره گذشته، حال و آینده تقسیم می‌کند. در دوره پیش از آمیختگی نور و تاریکی، که به «دوره طلایی» مشهور است، اقلیم نور با تمامی ساکنینش در صلح و سازش می‌زیستند. در دوره دوم که دوره آمیختگی است، قوای اهریمنی تاریکی به قلمرو روشنی می‌تازند. حاصل این اتفاق نامیمون، ادغام دو نیروی تاریکی و روشنی است که سبب به‌میدان آمدن ایزدان مختلف و کارکردهای گوناگون آنهاست. مانی در آفرینش سوم مژده می‌دهد که این نبرد در نهایت به سود قوای روشنی به پایان خواهد رسید؛ فرسگرد صورت می‌گیرد و با پیروزی نور بر تاریکی، توان حمله مجدد برای همیشه از لشکر اهریمنی گرفته خواهد شد (تقی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۳۱۲). از آنجاکه نبرد نور و تاریکی در ازل و پیش از پیدایش جهان اتفاق می‌افتد، فرایند نجات نیز از ازل ضرورت می‌یابد. بر طبق کیهان‌شناخت مانوی، آفرینش در سه مرحله و توسط ایزدان مختلفی شکل می‌گیرد. در هر سه مرحله از آفرینش، ایزدانی برای مقابله با قوای تاریکی بسیج می‌شوند که هدف تمامی آنها به‌نوعی خویشکاری منجی را تداعی می‌کند.

## ۲. مفهوم نجات

مفهوم رستگاری ویژگی اصلی و ابداع ادیان یونانی‌مآب است و در آئین اورفئوسی و اندیشه‌های افلاطونی نیز دیده می‌شود (الیاده، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۶۳). از آنجایی که هم مانویت و هم مسیحیت نخستین تحت تأثیر فلسفه یونان، مخصوصاً فلسفه افلاطونی، قرار داشتند، یکی از عوامل شکل‌گیری نجات‌شناسی در این دو آیین را تأثیر فلسفه یونانی دانسته‌اند. نظریه‌های منجی‌شناسانه و بحث رستگاری روح، همچنین توسط نوفیثاغورثیان، نوافلاطونیان و گنوسی‌ها بسط و گسترش یافت. ویدن‌گرن معتقد است که نجات، نه یک باور زرتشتی، بلکه اعتقادی زروانی است. این جهان تحت حاکمیت اهریمن است و انسان باید درصدد رهایی از آن باشد. گرایش به جهان مادی در زروانیسم و مانویت بسیار نکوهیده است؛ اما یک عقیده راسخ وجود دارد، مبنی بر اینکه در درازمدت، انسان (عالم صغیر) و گیتی (عالم کبیر) سرانجام نجات خواهند یافت (ویدن‌گرن، ۱۳۹۳، ص ۴۳۶).

انسان در دوران زندگی در جهان مادی در وضعیت آمیختگی دو بن اهریمنی و مینوی به‌سر می‌برد. رستگاری انسان در این شرایط در گرو آگاهی از این وضعیت است و فرایند نجات، رهایی روشنی از ماده تاریک و بازگشت به موقعیت اولیه (جدایی دو بن) است. بشارت به نجات و رستگاری را می‌توان یکی از دلایل محبوبیت مانویت در جوامع مختلف محسوب کرد (زرشناس، ۱۳۹۵، ص ۴۳۹). درست است که رستگاری در کیش مانوی با معرفت به‌دست

می‌آید، اما این معرفت به معنای فراگیری دانش نظری نیست؛ بلکه معنایش آن چیزی است که هانس یوناس آن را «استحاله انسان در مسیر رستگاری» می‌نامد. به عبارت دیگر، این دانش نه تنها ابزار رستگاری، بلکه وضعیتی از تحقق رستگاری است که کمال غایی قلمداد می‌شود؛ آن معرفتی به خداوند که موجب فنای در ذات الهی می‌گردد و مفهومی فراتر از آموزه خداگونگی یا تشبه به جوهر الهی در مسیحیت را القا می‌کند (یوناس، ۱۳۹۸، ص ۱۳۶-۱۳۷). به دیگر سخن، دانش نجات‌بخش، مبتنی بر افزایش تاریخی سرنوشتی، پیرامون خاستگاه بنیادین جهان هستی، ریشه پیدایش شرارت، منجی نجات‌بخش و پیروزی فرجامین خداوند متعال است که معمولاً با نابودی کائنات و نظام کیهانی همراه می‌شود (الباده، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۶).

### ۳. منجی در مانویت

نجات در مانویت فرایندی چندمرحله‌ای است و چنان با اسطوره درآمیخته است که ارائه طرحی الهیاتی از آن کار دشواری است. در مانویت، با توجه به اینکه از کدام مرحله آفرینش صحبت شود، ایزدان نجات‌بخش متفاوت خواهند بود. همچنین منجی در مانویت، بسته به محل و منطقه، ممکن است با اسامی متفاوتی خوانده شود. برای نمونه در منطقه ترکستان که دارای صبقه مذهبی بودایی است، خویشکامی‌های منجی به مثبته (منجی بودایی) نزدیک می‌شود و در مناطق مسیحی نشین، کاملاً پیرو ادبیات انجیلی است. از باب نمونه، به متن  $dz (= M38 V)$  از فهرست بويس نگاهی می‌اندازیم: «...ای مثبته بزرگ و برجسته / پیامبر ایزدان / ترجمانان دین... / ای عیسی، دوشیزه روشنی / ای مار مانی! / ... به من بخشایش کن / ای بخشایشگر روشنگر / رستگار کن روانم را / از این زاد مُرد...» (بويس، ۱۳۸۴، ص ۳۳۲؛ اسماعیل پور، ۱۳۹۶، ص ۳۵۲). دانشمندان دیدگاه‌های متفاوتی پیرامون منشأ وام‌گیری مانی درباره انگاره منجی ذکر کرده‌اند: گروهی بحث منجی در مانویت را کاملاً با مسیحیت سریانی رایج در زادگاه مانی (بین‌النهرین) منطبق می‌بینند؛ گروهی تأثیرات یونانی (مخصوصاً افلاطونی) را در مبحث رستگاری دخیل می‌دانند و گروهی ردپایی از معتقدات ایرانی و زرتشتی را - هر چند کم‌رنگ - در انگاره منجی مسلم می‌انگارند. بنابراین در روند کلی نجات، ما با الگوها و ایزدان غیرمادی مواجهیم که نمونه‌ازلی منجی قلمداد می‌شوند و همچنین ایزدانی که پس از آفرینش جهان و انسان، نقش نجات‌بخشی را ایفا می‌کنند. اینک به معرفی پنج منجی، بر اساس آموزه‌های مانوی، می‌پردازیم:

#### ۳-۱. هرمزدبغ (انسان قدیم)

آفرینش نخست که بدایت تاریخ الهی نزد مانویان محسوب می‌شود، عرصه به میدان آمدن شخصیت مرکزی نجات‌بخشان در کل نظام هستی است. اولین مأمور پدر روشنی در مبارزه با دستبرد اهریمنان قلمرو تاریکی، که به عنوان نجات‌دهنده در اسطوره‌های مانوی مطرح می‌شود، «هرمزدبغ» یا انسان قدیم است. پس از حمله نیروهای تاریکی به سرزمین روشنی، پدر بزرگی، هرمزدبغ را به عنوان نجات‌دهنده قلمرو روشنی به جنگ با اهریمن می‌فرستد. او مغلوب می‌شود و پنج فرزندش اسیر لشکر تاریکی می‌شوند. قربانی شدن پنج فرزند انسان قدیم، درواقع موجبات ناتوانی دیوان تاریکی را فراهم می‌کند و مانع از حمله مجدد قوای تاریکی به جهان روشنی می‌شود (دکره، ۱۳۹۷، ص ۹۸-۹۹).

درحقیقت، این واقعه اساطیری، طرح اصلی فرایند نجات در مانویت را به تصویر میکشد. هزیمت هرمزدبغ در این نبرد، سرآغاز یک رشته آفرینش‌ها توسط پدر بزرگی است تا به واسطه آن، نجات نهایی را محقق سازد. گرادو نیولی، هرمزدبغ و سپس عیسیای شکوهمند را به عنوان منجی معرفی می‌کند که وظیفه‌اش بیداری انسان و آگاهاندن او از خاستگاه دوزخی کالبد جسمانی و منشأ آسمانی روان اوست (نیولی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۳). به نظر مهرداد بهار، وجود نام‌هایی چون «زروان» (پدر بزرگی) و فرزند او «اورمزد / هرمزد» (خدای دین مزدیسنان)، بر این مهم دلالت دارد که مانی در این فراز از اسطوره آفرینش، بیشتر تحت تأثیر اعتقادات ایرانی بوده است تا تفکرات رایج گنوسی (بهار و اسماعیل پور، ۱۳۹۴، ص ۱۷۵). همچنین وجود قربانی آغازین که لازمه رسیدن به نجات و رستگاری است، در کیش زرتشتی مسبوق به سابقه است؛ با این تفاوت که در آیین زرتشتی ساسانی، قربانی آغازین مفهومی غیرعرفانی و صرفاً الهیاتی دارد، اما در مانویت، به جهت شاکله عرفانی‌اش، این ایثار ازلی هرمزدبغ و شهادت فرزندانش، نمادی عارفانه قلمداد می‌شود (بهار و اسماعیل پور، ۱۳۹۴، ص ۱۷۸). نجات انسان قدیم، نمونه‌ای ازلی از رستگاری ارواح انسان‌هاست. او پس از گرفتار شدن در دوزخ تاریکی، با راهنمایی مادر زندگی و روح زنده به هوشیاری می‌رسد و به موطن اصلی‌اش بازمی‌گردد (بویس، ۱۳۸۴، ص ۱۷).

### ۳-۲. روح زنده (مهر ایزد)

دومین جلوه نجات‌دهنده مربوط به همکاری مادر زندگی (ام‌الحیات) و روح زنده (مهر ایزد) است که برای نجات هرمزدبغ توسط پدر بزرگی فراخوانده می‌شوند. «مهر ایزد» ایزدی است مهم در نظام اسطوره‌ای مانوی، که خویشکاری‌های متفاوتی دارد؛ از جمله این کارکردها نجات‌بخشی است. او نه تنها هرمزدبغ را نجات می‌دهد، بلکه به جهت آزادسازی فرزندان او از قلمرو تاریکی، به دیوان حمله می‌کند و بسیاری را میکشد و بسیاری را در آسمان به بند میکشد. او همچنین دنیای مادی را به مثابه دولابی کیهانی و به شکل چرخ‌های سه‌گانه خلق می‌کند که کارکرد آن، جذب ذرات نوری است که اسیر شده‌اند. خلق خورشید و ماه و ستارگان، همگی در راستای نجات‌بخشی صورت می‌گیرد.

روح زنده یا مهر ایزد با ایزد مهر در کیش زرتشتی و با میترا، ایزد باستانی ایرانی، همنام است. این همنامی را «شیدر» صرفاً تشابهی ظاهری قلمداد می‌کند. از آنجایی که مبلغین مانوی به هر مکانی که می‌رفتند، سعی داشتند تا آموزه‌ها و ایزدان مانوی را با اساطیر و ایزدان آن ناحیه تطبیق و ارائه دهند تا افراد را به آیین خود جذب کنند، این تشابهات به جهت ترجمه‌های مبلغان دینی صورت گرفته است. اما مری بویس نظر شدر را سخت به چالش میکشد و معتقد است که پیروان مانی، مخصوصاً شاگردش «مارامو» در ترجمه نام ایزدان، آزادی عمل داشته‌اند و این شباهت نام‌های ایزدان، آگاهانه صورت گرفته و ناظر به خویشکاری‌های ایزدمهر در کیش زرتشتی و میترا، ایزد باستانی ایرانی است. این یکی پنداشتن ایزدان مستلزم وجود وجوه مشترک در آنها و در جوامعی است که معتقد به آن ایزدان بوده‌اند. یکی از کارکردهای فرجام‌شناسانه ایزد مهر آن است که در پایان جهان به عنوان نابودکننده دیوان و نیروهای اهریمنی محسوب می‌شود. در متون زرتشتی، تسلط او در آخرالزمان بر «دیو آز» آمده است (زوندرمان، ۱۳۷۵، ص ۲۰۱-۲۲۰؛ بهیمنی، ۱۳۸۲، ص ۴۱-۵۲).

ویدن گرن اسطوره نجات هر مزدبغ توسط مهر ایزد را دارای زمینه‌ای میان‌رودانی می‌داند و آن را با اسطوره «تموز» در بین‌النهرین مشابه می‌پندارد. تموز خداوندی است که به کام مرگ رفته بود؛ اما دوباره نجات می‌یابد و احیا می‌شود. او نیز همچون هر مزدبغ برای مقابله با دشمنان می‌رود؛ مغلوب می‌شود و به ورطه مرگ می‌افتد. اما «عشتر» (معشوق او) برای نجاتش اقدام می‌کند و او را صدا می‌زند و گفت‌وگویی میان آن دو درمی‌گیرد که همانندی‌های نزدیکی با اسطوره مانوی دارد (ویدن گرن، ۱۳۹۰، ص ۸۴). بر طبق نوشته ویدن گرن:

نمایش تموز نقطه آغازین تجسم نمادین اسطوره نجات مانی بود. تفسیر او درباره سیر نجات، از تفکرات مذهبی هند و ایرانی گرفته شده بود که با این رؤیای قدیمی شرقی، یک سلسله اتفاقات منجر به نجات را با معانی فلسفی عمیق تری درهم آمیخته بود (ویدن گرن، ۱۳۹۰، ص ۸۴).

### ۳-۳. رسول سوم (نریسه ایزد)

آفرینش سوم، عرصه فراخوانی ایزدانی است که عموماً کارکردی نجات‌شناسانه دارند. از جمله مهم‌ترین آنها، رسول سوم یا نریسه ایزد است. نریسه ایزد تجسم خرد (نوس) است. او بهمن بزرگ یا ایزد اندیشه هم خوانده می‌شود (نیولی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۲). بر طبق اسطوره آفرینش مانوی، پس از نجات هر مزدبغ از مغاک تاریکی توسط مادر زندگی و روح زنده، هر سه به پیشگاه پدر بزرگی نماز بُردند و او را به دعا خواندند. پدر بزرگی ندای ایشان را شنید و رسول [سوم] را فراخواند. فرستاده سوم چرخ هستی را به جریان انداخت. او با کمک دوشیزه روشنی، طی اتفاقاتی پنج فرزند هر مزدبغ را نجات داد. دیوان، در مقابل، با زاییدن آدم و حوا طرح نجات کلی ذرات نور از تاریکی را با شکست مواجه کردند. اینجاست که عرصه برای ظهور یکی دیگر از ایزدان نجات‌بخش مهیا می‌شود؛ عیسی درخشان (تاردیو، ۱۴۰۰، ص ۱۷۸-۱۸۰). ویدن گرن منجی را تجلی پیامبر سوم می‌داند و معتقد است که او با نام‌های متنوعی توصیف شده است؛ از جمله پسر خدا یا اورمزد (که مقصود همان انسان قدیم است)، عیسی نور درخشان، عیسی درخشان (ویدن گرن، ۱۳۹۰، ص ۸۲). اما در کفالایای قبطی به‌وضوح میان فرستاده سوم و عیسی درخشان تمایز وجود دارد؛ آنجا که از پنج بزرگی که برضد تاریکی عزیمت کردند، یاد می‌کند:

... نخستین بزرگی، پدر بزرگی است...؛ مادر زندگی، روح بزرگ و نیز انسان نخستین و پنج پسرش [ایشان اند دومین] بزرگی؛ سومین [بزرگی، دوست‌دار] روشنایی است؛ آن رازیگر بزرگ، روح زنده و پنج پسر روح زنده...؛ چهارمین بزرگی فرستاده سوم است و ستون شکوه و تمامی نیروهای روشنایی که به‌وجود آمده‌اند از او...؛ پنجمین بزرگی که از پدر صادر شده است، عیسی درخشان است و تمامی نیروهایی که او فراخواند... (پولوتسکی، ۱۳۹۵، ص ۴۹).

### ۳-۴. عیسی

عیسی در آیین مانوی دارای معانی مختلف است و در بعضی از متون به‌نظر می‌رسد که مفاهیم پیرامون آن باهم درمی‌آمیزند و تشخیص اینکه کدام عیسی در متن مورد نظر است، مشکل می‌شود. به‌طور کلی بر اساس تحقیق دانشمندان، در کیش مانی با مصادیق مختلفی از لفظ عیسی مواجهیم. دانشمندان در گزارش‌های خود، دو تا شش مصداق برای واژه عیسی در نظر گرفته‌اند (Franzmann, 2003, p.7-8). ما در اینجا گزارش مری بویس را مبنای تقسیم‌بندی قرار می‌دهیم.

۱. عیسیای درخشان: غالباً از او به عنوان منجی یاد می‌شود؛ همچنین از او با نام‌های «یسوع درخشان» و «ایزد خردیشهر» نام می‌برند. در فارسی میانه و پارتی، عیسیای باشکوه یا شکوهمند، و در زبان سغدی «بغ درخشان» خوانده شده است. این مفهوم از عیسیی دلالت بر ایزد نجات‌بخش دارد که وظیفه‌اش بیداری و هوشیار کردن انسان‌هاست تا از اسارت در ماده و حقیقت نورانی روح خویش آگاه شوند. عیسیای درخشان در شمار بارزترین ایزدان نجات و رستگاری است که در متون مانوی بسیار به او اشاره شده است؛ مخصوصاً زبور مانوی جایگاه والایی برای او قائل می‌شود. او نماد معروف نجات‌بخشی و مهم‌ترین منجی در آیین مانوی است. در فصل یازدهم کفالایا، عیسیای درخشان سرآغاز همهٔ منجیان توصیف شده است (پولوتسکی، ۱۳۹۵، ص ۴۴).

۲. عیسیای رنج‌کش / رنج‌بر: این عنوان را مانویان غربی به «نفس زنده» یا «نفس روشن» داده‌اند و به معنای آن میزان از نوری است که در ماده اسیر می‌شود و زجر میکشد؛ و استعاره‌ای است از رنجی که روح در دنیای مادی می‌برد؛ همچون رنجی که عیسیای ناصری بر صلیب کشید.

۳. عیسیی مسیح، عیسیای ناصری: او همان پیامبر و پسر خداوند است که مانی بر رسالت او صحه می‌گذارد و بر طبق آموزه‌های مانوی، ظهور مانی را بشارت داده است. بر طبق عقیدهٔ مانی، عیسیای ناصری فاقد بدنی مادی بود و در واقع او شبیحی غیرمادی بود که مردمان گمان میکردند بر دار شده است؛ زیرا اساساً زجر و رنج کشیدن برای بدن غیرمادی بی‌معنا خواهد بود (بویس، ۱۳۸۴، ص ۲۴؛ حاجیانی، ۱۳۸۷، ص ۴۱-۵۵؛ زوندرمان، ۱۴۰۰، ص ۲۲۶-۲۲۸). به‌طور کلی، منجی در نظام مانوی پسر خدا و مظهر عقل‌رهای بخش است. او با نام‌های «نوس» یا «وهمن» (منوهمد)

نیز خوانده شده است. کارکرد منجی از منظر ویدن‌گرن عبارت است از بیداری آدم از خواب مرگ. او از طریق دور کردن ارواح خبیث که آدم را فراگرفته‌اند، آدم را آزاد می‌کند؛ رنج کشیدن ارواح نورانی در دنیای مادی را برای او آشکار می‌سازد و اصل و جوهر دوگانه‌اش را به وی می‌نمایاند و نیز معرفت‌رهای بخش را به آدم تعلیم می‌دهد. ویدن‌گرن ماهیت این معرفت‌رهای بخش را علم به آنچه بوده و هست و خواهد بود، ذکر می‌کند و این انگاره را دارای ریشه‌ای هندوایرانی می‌داند که در ادبیات زرتشتی و ادبیات باستانی هند همانندهایی دارد. وی همچنین انگارهٔ بیداری روح و آگاهی از محبوس شدنش در ماده را دارای مشابه ماندائی می‌داند (ویدن‌گرن، ۱۳۹۰، ص ۸۲-۸۳). او بیداری آدم توسط عیسیای درخشان را تجلی مادی و زمینی فراخوانی «روح زنده» برای بیداری هرمزدبغ قلمداد می‌کند: «بیداری انسان اولیه در عالم کبیر و بیداری فرد در عالم صغیر صورت گرفت. بین این دو، بیداری آدم قرار داشت که در وجود او روح تمام انسان‌های عالم صغیر به‌هم‌پیوسته و به‌صورت یک عقل بالقوه درآمده بودند» (ویدن‌گرن، ۱۳۹۰، ص ۸۳).

این بیداری روح در مانی، توسط ملاقات با همزاد (توام / نرجمیگ) صورت می‌گیرد. از این ملاقات گزارش‌های مختلفی در آثار مانوی روایت شده؛ از جمله در دست‌نویس‌های مانوی کُن این‌گونه آمده است: «...[همزاد مرا آموزاند:...] من کیستم و پیکر من چیست و آیندهٔ من در این جهان چگونه خواهد بود... و پدر من در بلندی کیست و یا اینکه من چگونه از او جدا شده‌ام و به اندرز او فرستاده گردیده‌ام... وی به من بلندی‌های بیکران و ژرفاهای دریافت‌ناپذیر را نمود...»



(رومر، ۱۳۸۸، ص ۳۰): «همچنین «سوی بلندی و ژرفا راه آرامش جاوید و کيفر را به من نشان داد؛ رازهایی را که در جهان نهان کرده شده‌اند و هیچ آدمی اجازه ندارد آنها را ببیند یا بشنود، بر من نمود» (رومر، ۱۳۸۸، ص ۳۵).

یکی از تفاوت‌های منجی در مذاهب گنوسی و منجی در مسیحیت آن است که مسیح گنوسی (منجی)، نه به‌خاطر گناه، بلکه به‌واسطه ناآگاهی انسان، رستگاری را به‌ارمغان می‌آورد. در واقع رستگاری نمی‌بخشد؛ بلکه شناختی را به‌ارمغان می‌آورد که رهایی‌بخش است؛ و خواهان ایمان و توبه نیست؛ بلکه خواهان تلاش و سعی‌ای معنوی است. در واقع می‌توان گفت که نوعی نخبه‌گرایی در گنوسی‌گری دیده می‌شود.

بر اساس متن‌های فرجام‌شناسانه مانوی، بسیاری از حوادث با ادبیات انجیلی، خاصه انجیل متی، همانندی‌هایی دارد. البته برخی از دانشمندان نیز آن را با ادبیات مکاشفه‌ای ایرانی نزدیک دیده‌اند، اما نکته مهم بنا به نظر زوندرمان و شروو این است که مانی برای منجی اصلی در آیین خود، از سوشیانس زرتشتی اقتباس نکرده است؛ بلکه از عنوان عیسی یا منوهدم بزرگ (Great Nōus) استفاده کرده که معادل فارسی میانه آن «خردیشهر ایزد» یا «ایزد جهان خرد» است که در این عنوان از مفاهیمی زرتشتی چون «ایزد»، «خرد» و «جهان» بهره برده است. بنا به نظر زوندرمان، «خرد» با «نوس» (Nōus) (= بهمن / منوهدم) برابری مفهومی دارد. او در این مورد چنین می‌گوید:

بسیار محتمل است که مانی این نام را از ترکیب صفات ویژه «خرد» و «نیرو»ی عیسی ساخته باشد؛ اما ترکیب فارسی میانه Xradišahr [= خردیشهر] شاید هم تحت تاثیر تشابه صوتی واژه یونانی Christos Sōtēr و قبطی Sōtēr pxrs قرار گرفته باشد؛ همچنان که لقب عیسی «یشوع آریامان» بازتاب فرم اوستایی airiama išīō است (شروو، ۱۳۹۶، ص ۱۱۱؛ زوندرمان، ۱۴۰۰، ص ۲۳۰).

### ۳-۵. نوس روشن (منوهدم روشن)

دیگر از ایزدان نجات‌بخش در آفرینش سوم، منوهدم است که آن را با اسامی «منوهدم روشن»، «منوهدم بزرگ»، «بهمن بزرگ» و «نوس روشن» نامیده‌اند. او سرشت عقلائی شهریار بهشت روشنی و از انتزاعی‌ترین ایزدان مانوی به‌شمار می‌آید که وطن اصلی‌اش در قلمرو روشنی نزد «پدر بزرگی» است و بی‌واسطه از وجود پدر بهره می‌برد (قریب، ۱۳۸۶، ص ۱۳۹). در یکی از آثار مانوی به‌نام «اندرز منوهدم / نوس روشن» که متن آن به زبان‌های چینی، ترکی و فارسی میانه موجود است، خویشکاری‌های این ایزد مانوی ذکر شده است. در متن چینی، گاهی به‌جای «نوس روشن» یا منجی، از عنوان «فرستاده روشنی» استفاده شده است که منظور از آن، علاوه بر «منوهدم»، ممکن است یکی از ایزدان مانوی با خویشکاری نجات‌بخشی همانند «مادر زندگی»، «روح زنده» یا پسران روح زنده باشد. در متن چینی اندرز منوهدم روشن، مصداق بارز منجی، خود مانی است و نوس روشن تجسد جسمانی یا انسانی مانی قلمداد می‌شود (درخشان مقدم، ۱۳۹۵، ص ۲۹-۳۱). در کفالایای قبطی، میان نوس روشن و مانی ارتباط نزدیکی مشاهده می‌شود. گاهی «نوس» به‌عنوان پسر پیامبر خوانده می‌شود. فصل سیزدهم کفالایا درباره پنج منجی است. این متن متأسفانه بسیار آسیب دیده است. اما در میان منجیان پنج‌گانه، تنها بخش مربوط به «نوس روشن» باقی است که او را چهارمین منجی ذکر می‌کند (پولوتسکی، ۱۳۹۵، ص ۴۵).

همچنین در فصل دوم کفالا یا به نوس اشاره شده است؛ آنجا که پیروان مانی از او دربارهٔ درخت نیک و بد که در انجیل آمده، می‌پرسند: «...از تو تقاضا میکنیم، ای سرور! که ما را [آگاهی بخشی] و برای ما شرح دهی دربارهٔ این دو درختی که [عیسی] به حواریون خود بشارت داده است. که نوشته شده‌اند در انجیل...» (پولوتسکی، ۱۳۹۵، ص ۱۷). مانی در پاسخ به پیروانش بیان می‌کند که درخت خوب پنج اندام دارد؛ شامل: ادراک، اندیشه، هوش، فکر، نوس. ادراک، و دین مقدس (شاید با دثنا در آیین زرتشتی برابر باشد). «اندیشه» ستون روشنی است که همان انسان کامل است. «هوش» انسان نخستین و «فکر» فرستادهٔ سوم است. اما «نوس»، پدر است که در بزرگی و ائوَن روشنایی ساکن است. این تفکر بزرگ یا تفکر شکوهمند بزرگ است که انسان را به سوی نوس، که پدر است، رهنمون می‌شود (پولوتسکی، ۱۳۹۵، ص ۲۰).

در فصل سی‌وهشتم کفالا یا، این پنج اندام به نظر می‌رسد که با پنج پسر روح زنده مطابق می‌شود. این تطبیق نام‌ها و ایزدان، نشان از یک تفسیر باطنی و عرفانی از انگارهٔ منجی می‌کند و به نظر می‌رسد که ایزدان مختلفی که خویشکاری ایشان نجات‌بخشی است، در واقع یک هویت با تجلیات مختلف‌اند؛ شبیه به رمز و رازی که در تثلیث مسیحی دیده می‌شود. این فصل از کفالا یا، چنان که زوندرمان و مری بویس بیان میکنند، بسیار شبیه به متن اندرز منوهد روشن است و از نظر ایشان، احتمالاً یک متن پارتی که امروزه در دست نیست، منبع هر دو متن بوده است. در این فصل، کارکرد نوس روشن با جزئیات فراوان بیان شده است (پولوتسکی، ۱۳۹۵، ص ۸۹-۱۰۲).

هویت مبهم منجی که در متن اندرز منوهد روشن با آن مواجهیم، به هیچ وجه نمی‌تواند تصادفی باشد و شاید به این دلیل مانی آن را غیرشفاف آورده است که بتوان انگارهٔ منجی را با هر فرهنگ و آیینی که دین مانوی برای آنها عرضه می‌شده است، مطابقت داد یا در خود آیین مانوی، هر ایزد نجات‌بخشی را با آن یکی شمرد (زوندرمان، ۱۳۹۳، ص ۳۵-۳۶). از جمله کارکردهای مهم منوهد روشن، خلق «انسان نو» از «انسان کهن» است. او با هدیه کردن پنج فضیلت یا بخشیدن معرفت به انسان، طبیعتی نو را از انسان کهن خلق می‌کند که شایستگی رهایی و رستگاری را داراست. در واقع وظیفهٔ منوهد روشن القای نیروی اخلاقی به روح انسان برای رستگاری اوست. منوهد از طریق القای معرفت به انسان (که به منزلهٔ عالم صغیر است) و با بخشیدن رستگاری به او، در واقع یک رستگاری کیهانی (عالم کبیر) را محقق می‌کند (زوندرمان، ۱۳۹۳، ص ۳۸). خرد بزرگ دارای پنج اندام است و آنها عبارت‌اند از: خرد، ذهن، هوش، اندیشه و دریافت (فهم). هریک از این اندام در راه نجات‌بخشی کارکرد خاص خود را دارند (بویس، ۱۳۸۴، ص ۲۳). فرایند نجات روح به واسطهٔ نوس روشن، با سه روش صورت می‌پذیرد: گاهی نوس روشن در روح حلول می‌کند. در این حالت، پنج اندام روشن روح (اثیر، باد، نور، آب و آتش) که با پنج عنصر تاریک بدن (استخوان، عصب، رگ، گوشت و پوست) در آمیخته‌اند، به واسطهٔ این حلول آزاد می‌شوند. گاهی نوس روشن پنج عنصر نورانی روح را متعالی می‌کند و به آنها موقعیتی برای رشد و کمال می‌بخشد و گاهی منجی یا همان «نوس روشن» اندام‌های

نورانی و مینوی خویش را در دل اندام‌های روشنی روح «میکارد». این عمل نوس روشن موجب پیدایش پنج فضیلت یا موهبت بنیادی می‌شود که عبارت‌اند از: عشق، ایمان، کمال، حلم، دانش و خرد، که در واقع تجلیات پنج اندام نورانی «نوس» محسوب می‌شوند (قریب، ۱۳۸۶، ص ۱۴۴-۱۴۷).

«نوس روشن» در متون یونانی و قبطی می‌تواند پنج ائون اطراف «پدر بزرگی» یا پسران پنج‌گانه «روح زنده» باشد و از «نوس» در متون قبطی و یونانی بر نخستین اندام روح دلالت دارد. پولوتسکی «نوس روشن» را «پسر دوم عیسی» و پدر همه قدیسان و رسولان می‌داند. به‌رغم اینکه ویدن‌گرن این نظر را تأیید می‌کند، اما به‌نظر او، «نوس روشن» سرشت فعال عیسی و رقیب پیامبر سوم (نریسه ایزد) نیز می‌تواند باشد (قریب، ۱۳۸۶، ص ۱۴۲؛ Widengren, 1945, p.21).

یکی از خویشکاری‌های دیگر نوس روشن یا منجی، در ارتباط با گزیدگان مانوی تعریف می‌شود. گزیده مانوی با مجاهدت تمام، زندگی زاهدانه را می‌گذراند و در جست‌وجوی کمال میکوشد. در پی مجاهدت و ریاضت او، نوس روشن در روح او حلول می‌کند و تحولات روحی بزرگی را در وجود برگزیده موجب می‌شود. با حلول منجی، برگزیده به مقام «انسان کامل» نائل می‌شود و خود همچون ایزدان مانوی نجات‌بخش، می‌تواند از دیگران دست‌گیری کند و گویی تبدیل به سربازی در لشکر نجات‌بخشان می‌شود. این موهبت «نوس روشن» هدیه‌ای است که به انسان کامل به‌جهت رعایت اصول اخلاقی و درجه روحانی او عطا می‌شود. لذا مانویان به گزیدگان خود احترام فراوان می‌گذارند و در متون مانوی سرودهایی به آنها تقدیم شده است. از همین روی، خدمت به گزیدگان برای نیوشاگان افتخار محسوب می‌شود و از طریق این خدمت، انتظار نجات‌بخشی از گزیدگان و ترقی مقام و منزلت خود، در زندگی‌های آتی را دارند (قریب، ۱۳۸۶، ص ۱۴۷-۱۴۸).

هانری کربن یک تفسیر فلسفی - عرفانی از منجی در آیین مانوی دارد که حائز اهمیت است. او معتقد است که انگاره فرشته همراه یا جفت آسمانی، انگاره‌ای مشترک در اکثر جریان‌های گنوسی است و از این طریق به فلسفه اسلامی هم کشیده شده است. این انگاره در ادبیات هرمنی در یونان (خاصه نزد سقراط)، در عرفان مانوی و در «سرود مروارید»، و در فلسفه اسلامی در «قصه غربت غربی» سه‌روردی و در «حی‌بن‌یقظان» یا زنده بیدار ابن‌سینا تکرار شده است. در عرفان مانوی، این فرشته آسمانی «ترجمیگ» یا «همزاد» است و مانی گاهی او را «فارقلیط» خوانده است. کربن می‌گوید: در مانویت، «وهمن بزرگ» - که ریشه آن «وهومنه اوستایی» است - در آیین مزدیسنا مهین فرشته یا نخستین امشاسپند محسوب می‌شود. همچنین می‌تواند مصداقی برای فرشته شخصی در آیین‌های گنوسی قلمداد شود. کربن بر این باور است که «منوهمد بزرگ» را می‌توان «انسان کامل» و هم‌هویت با «ستون روشنی» دانست که از طریق او ارواح نجات‌یافته به بهشت نو عروج میکنند. در واقع، منوهمد بزرگ تجلی تمام ارواح نجات‌یافته است، اما نباید کارکرد او را به کارکردی صرفاً جمعی تنزل داد؛ بلکه او از حیثی دیگر، منجی ارواح جزئی نیز محسوب می‌شود. او بر این نکته تأکید می‌کند که در عرفان مانوی هر شخص دارای یک «من نورانی» یا جفت آسمانی است که او همان رسول و منجی

اوست و سبب آگاهی و معرفت انسان به خویشتن نیز اوست؛ و جالب آنکه این من نورانی است که شخص بعد از مرگ با آن مواجه می‌شود، که گاهی «حکیم راهنما» (یا آنچه در گنوس اسلامی با عنوان «الهادی» ذکر شده) و گاهی با عنوان «دِئنا» (یا دوشیزه‌ای نورانی و زیبا) مطرح می‌شود. پس از مرگ برگزیدهٔ مانوی، این دو وجه از انسان ازلی که از هم جدا شده بودند، دوباره متحد می‌شوند. این ساختار دوجوهی را کربن در تمام آیین‌های گنوستیک مشاهده می‌کند. درواقع، منجی من زمینی همان نوس فردی یا فرشتهٔ همراه است که او را به سمت وحدت سوق می‌دهد و تحقق وحدت با رستگاری یکی خواهد بود (کربن، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۷۶-۴۸۴).

### ۳-۶. منجی و آخرالزمان

در متون مانوی اشاراتی به منجی و کارکرد آخرالزمانی او شده است. گاه مانی به‌عنوان منجی آخرالزمان معرفی می‌شود و گاه لفظ عیسی و مسیح ذکر شده است. اطلاق لفظ «فارقلیط» بر مانی در زبور - به‌جهت انجیلی بودن روایاتش - بارها مشاهده می‌شود: «تو را می‌ستاییم، ای داور، فارقلیط! پمای تو را بزرگ همی‌داریم که جایگاه توست» (آلبری، ۱۳۸۸، ص ۵۳). فارقلیط از جمله واژگان یونانی است که به ادبیات سریانی وارد شده و مانی آن را از مسیحیان سریانی اخذ کرده است. مانی خود را همان فارقلیطی می‌پنداشت که عیسی مسیح آمدنش را مژده داده بود (بورکیت، ۱۴۰۰، ص ۸۸). در برخی از متون، مانی فرشتهٔ همزاد را فارقلیط خوانده است: «...هنگامی که پادشاه اردشیر، [درصدد بود که] تاج‌گذاری [کند]، در آن وقت، فارقلیط زنده [به‌سوی من] فرود آمد و سخن گفت با من. او سر پنهان را بر من آشکار ساخت...» (پلوتسکی، ۱۳۹۵، ص ۱۴). برخی از محققان معتقدند، این باور که مانی خود را تجسم منجی آسمانی و حواری عیسی و فارقلیط می‌دانسته، میراثی از فرقهٔ الخسائیه / مختسله است (تاردیو، ۱۴۰۰، ص ۲۳۷).

در زبور، گاهی مانی به‌عنوان منجی و داور شناخته می‌شود و گاهی عیسی با لقب‌های منجی، پسر خدا، داور نهایی خوانده می‌شود: «... درود بر روح‌القدس که امروز فراز آمده، برای بُختاری (نجات) ما، خداوندگار ما! مانی! که بخشایندهٔ گناهی!... درود بر گذرگاه صلح، کز آن فراز آمدی! نور آشنای تو را بستاییم، ای مسیح! ای تفسیرگر نیکوی ما!...» (آلبری، ۱۳۸۸، ص ۷۹-۸۰). همچنین: «فراز آی سوی من، ای مسیح زنده!... آه ای بخشایشگر! ای فارقلیط! تو را فرامی‌خوانم؛ تا به هنگام ترس بر من رو کنی...» (آلبری، ۱۳۸۸، ص ۹۹). در مزمور ۲۴۸، فرازی در پایان آمده است که تثلیثی متشکل از پدر بزرگی، عیسی (پسر) و روح‌القدس (مانی) را تداعی می‌کند: «شکوه و افتخار بر پدر ما، خداوندگار راستی؛ پیروزی و خجستگی، فرزند محبوبش عیسی را؛ و بر روح‌القدس، خداوندگار ما فارقلیط و همهٔ گردیدگان مقدسش!» (آلبری، ۱۳۸۸، ص ۱۰۲).

در آیین مانوی قضاوت و داوری نهایی به دو گونه روایت شده است: یکی داوری فردی است، که شخص پس از ترک تن بر اثر مرگ به حضور داوری می‌رسد و قضاوت می‌شود؛ و روایت دیگر، دربارهٔ سرنوشت انسان در پایان جهان سخن می‌گوید. در فرازی از شاپورگان تحت عنوان «آمدن پسر انسان» به آن اشاره شده است. درواقع، پسر انسان یا

عیسی و در متون فارسی میانه «خردیشهر»، در پایان جهان برای داوری میان نیکان و بدان ظهور می‌کند. او تمامی انسان‌ها را جمع کرده، نیکان را در جانب راست و بدان را در جانب چپ می‌نشانند (شروو، ۱۳۹۶، ص ۱۰۸-۱۰۹).

کاملاً مشخص است که انگاره داوری پسر انسان که در شاپورگان ذکر شده، همانند خویشکاری‌های فرجام‌شناسانه عیسی در ادبیات انجیلی است. برخی مانی را مصداق «پسر انسان» دانسته، امر قضاوت در پایان جهان را در مورد او صادق می‌دانند. جکسون بازگشت مانی در آخرالزمان را قویاً متنی دانسته است (Jackson, 1930, p.182).

پس از آنکه پسر انسان برای داوری فرجامین ظهور کرد و نیکان و گنهکاران را از هم جدا نمود، بنا بر روایت شاپورگان، «دروندان» یا گنهکاران به دوزخ افکنده می‌شوند؛ سپس آتش‌سوزی بزرگ رخ می‌دهد. این آتش به پرهیزگاران و رستگاران آسیبی نمی‌رساند؛ اما گنهکاران برای رهایی از آن التماس میکنند. سرانجام، گنهکاران که شایسته مقام رستگاری نبوده‌اند، به زندان ابدی یا دوزخ یا مغاک bolos افکنده می‌شوند و برای همیشه در ظلمت آن محبوس می‌گردند. دهانه مغاک نیز با سنگی عظیم بسته خواهد شد و این‌گونه جدایی ازلی روشنی و تاریکی مجدداً برقرار می‌شود و نیکان به بهشت روشنی و دیدار پدر بزرگی نائل می‌شوند (شروو، ۱۳۹۶، ص ۱۰۹؛ الیاده، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۵۱۳).

درباره سرنوشت نهایی نور و ظلمت، دو روایت در مانویت موجود است: بر طبق روایت اول، جدایی ذرات نور محبوس در ماده به‌طور مطلق و کامل صورت نمی‌گیرد. زوندرمان معتقد است که عدم جدایی کامل ذرات نور در پایان جهان، مطابق عقیده خود مانی و اقلیتی از جامعه مانوی است. بر اساس این عقیده، برخی از ذرات روشنی به‌طرز جبران‌ناپذیری درون تاریکی حبس می‌شوند و در نهایت نیز همراه با نیروهای اهریمنی در مغاک (bolos) زندانی و به لعنت ابدی محکوم خواهند شد. گروهی بر آن‌اند که بازپرداخت یا نجات تمامی ذرات روشنی محقق خواهد شد. این نظر، که اکثر مانویان آن را پذیرفتند، در پی انتقاداتی به‌وجود آمد که گروهی از مخالفان مانویان، از جمله آگوستین قدیس، وارد کردند. در واقع، آگوستین روایت اول را دلیلی بر ناقص بودن و ناقص ماندن خدای مانویان می‌دانست (Sunderman, 1998, p.575-569).

## نتیجه‌گیری

با بررسی متون برجای مانده از آیین مانی، با اقسام مختلفی از منجی - هم از لحاظ ماهیت و هم کارکرد - مواجه می‌شویم: نمونه‌های ازلی نجات‌دهنده، که ماهیتی اساطیری دارند، مانند هرمزدیغ، روح زنده و نریسه ایزد؛ نمونه‌های فرشته‌گون و مجرد، همچون فرشته شخصی (ترجمیگ)؛ و در نهایت، نمونه‌هایی بشری (متعین)، همانند عیسی و مانی. درست است که رسالت اصلی منجی در مانویت، بخشیدن معرفت (گنوس) است، اما خویشکاری این نجات‌بخشان، بعضاً در متون مانوی تفاوت‌هایی پیدا می‌کند؛ کارکردهای گوناگونی همچون کارکرد کیهانی، نجات فردی و نجات جمعی؛ اما در نهایت، همگی نجات‌بخشان هدفی واحد را دنبال میکنند که همانا جدایی کامل نور از تاریکی و برگشتن به سعادت نخستین است.

بیدایش آیین‌های رستگاری در اوایل مسیحیت، از ثمرات رواج التقاط عقاید و اندیشه‌هاست و برای بسیاری از آیین‌ها می‌توان منشأ شرقی تصور کرد که اصول منجیانه را تبلیغ میکردند. اسطوره آفرینش و فرجام‌شناسی مانوی به آموزه‌های هرمسی و عرفان والتینی شبیه است. مسلماً مانی در کیهان‌شناخت و خلق اسطوره آفرینش، از اعتقادات رایج گنوسیان مسیحی (همچون تاتیان، بردیسان و مرقیون) متأثر است و احتمالاً با الهیات پولسی آشنا بوده است.

یکی از ارکان نجات‌شناسی مانوی، ظهور منجی برای فرد و بیداری او از خواب غفلت است. این انگاره در ادبیات هرمسی و در آیین مندایی و حتی در رساله‌های پولس رسول، مشابه‌هایی دارد. در متون مانوی از پنج رهایی‌بخش صحبت می‌شود: انسان قدیم، روح زنده، فرستاده سوم، عیسی درخشان و نوس روشن. این پنج ایزد مانوی ایزدان منجی هستند. این نجات‌بخشی، از ازل با هرمزدبغ آغاز و به عیسی و نوس روشن در پایان جهان ختم می‌شود. در واقع، سه ایزد نخست «منجیان قوس نزول» و دو ایزد دیگر «منجیان قوس صعود»ند. نخستین منجی، فرزند پدر بزرگی است. پس از او مادر زندگی و روح زنده در آفرینش دوم مصداق بارز منجی معرفی می‌شوند. آنها نه تنها در مقام نجات‌دهنده هرمزدبغ عمل میکنند، بلکه با به‌وجود آوردن کیهان، اعم از ماه و خورشید و ستارگان، نظامی را پایه می‌ریزند که تا انتهای جهان، کارش نجات ذرات نور اسپیرشده در دام تاریکی است. پیامبر سوم در آفرینش سوم، کار منجیان قبلی را تکمیل می‌کند و گردونه زمین و آسمان را به حرکت درمی‌آورد. با آفرینش انسان توسط اهریمنان و ازدیاد نسل‌های انسانی، گونه‌ای دیگر از منجیان پا به عرصه می‌گذارند. پیامبران الهی که لشکریان رسول سوم‌اند، برای نوع بشر آگاهی نجات‌بخش را به‌ارمغان می‌آورند؛ تا اینکه نوبت به آخرین پیامبر نجات‌بخش می‌رسد. مانی، پیامبر روشنی، ابتدا خود توسط فرشته همزادش به اشراق می‌رسد و پس از آن در زمان مناسب به فرمان او دین جدید را تبلیغ می‌کند. پس از مانی نیز برگزیدگانی که به مقام انسان کامل رسیده‌اند، خود همچون ستون روشنی، گذرگاهی می‌شوند برای روح نجات‌یافتگان به بهشت نو. برگزیدگان با کمک نوس روشن وظیفه بیدار کردن انسان‌های غافل را تا آخرالزمان به‌عهده می‌گیرند. بازگشت عیسی در آخرالزمان و داوری او، از جمله مهم‌ترین کارکردهای منجی در مانویت است. مانی سرنوشت جهان را در انتها به آتش‌سوزی بزرگی ختم می‌کند که در پی آن، ذرات نور باقی‌مانده در اسارت تاریکی آزاد می‌شوند. با مشخص شدن سرنوشت گنهکاران و نیکوکاران، باورمندان به جهان روشنی، به بهشت نو و از آنجا به اقلیم روشنایی که جایگاه پدر بزرگی است، منتقل می‌شوند. آخرین پرده داستان نجات و رستگاری، روایت به‌دوزخ سپرده شدن آن گروهی است که یا نوری در وجودشان باقی نمانده است یا آن نور اندکی که در آنهاست، دیگر قابل پالایش نیست. این گروه در توده عظیمی جمع شده، به قعر سیاهچالی پرتاب می‌شوند و این‌گونه، نهایت هستی به بدایت آن در ازل می‌پیوندد.

## منابع

- آبری، سی. آر. سی (۱۳۸۸). *زبور مانوی*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: اسطوره.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۹۶). *سرودهای روشنائی*. تهران: هیرمند.
- الیاده، میرچا (۱۳۹۵). *تاریخ اندیشه‌های دینی*. ترجمه مانی صالحی علامه. تهران: نیلوفر.
- الیاده، میرچا (۱۳۹۷). *اسطوره و واقعیت*. ترجمه مانی صالحی علامه. تهران: نگاه ترجمه و نشر پارسه.
- بورکیت، فرانسیس کراوورد (۱۴۰۱). *دین مانویان*. ترجمه سیدسعیدرضا منتظری و پیمان صمیمی. تهران: ثالث.
- بویس، مری (۱۳۸۴). *بررسی ادبیات مانوی در متن‌های پارسی میانه و پارتی*. ترجمه امید بهبهانی و ابوالحسن تهامی. تهران: بندهشن.
- بهار، مهرداد و اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۹۴). *ادبیات مانوی*. تهران: کارنامه.
- بهبهانی، امید (۱۳۸۲). *روح زنده کیست؟ مجله مطالعات ایرانی*، ۲(۴)، ۵۲-۴۱.
- پولوتسکی (۱۳۹۵). *کفالا یا*. ترجمه مریم قانعی و سمیه مشایخ. تهران: طهوری.
- تاردیو، میشل (۱۴۰۰). *مانویت*. ترجمه سیداحمد قائم‌مقامی و دیگران. تهران: ثالث.
- تقی‌زاده، سیدحسن (۱۳۸۸). *مانی‌شناسی*. تهران: توس.
- حاجیان، فرخ (۱۳۸۷). *شخصیت عیسی مسیح در متون مانوی*. *مجله مطالعات ایرانی*، ۷(۱۳)، ۵۵-۴۱.
- درخشان مقدم، پریسا (۱۳۹۵). *موعظه نوس روشن*. تهران: متن‌درمتن.
- دکره، فرانسوا (۱۳۹۷). *مانی و سنت مانوی*. ترجمه عباس باقری. تهران: فرزاد روز.
- رومر، کورنلیا (۱۳۸۸). *در جست‌وجوی دینی گمشده (دین مانی)*. ترجمه امیرحسین اکبری شالچی. تهران: پازینه.
- زرشناس، زهره (۱۳۹۵). *مانی و مانویت*. در: *ادیان و مذاهب در ایران باستان*. تهران: سمت.
- زوندرمان، ورنر (۱۳۷۵). *بازنگری جایگاه مهر در یزدان‌شناسی مانوی*. ترجمه امید بهبهانی. *فصلنامه فرهنگ*، ۹(۱۷)، ۲۰۱-۲۲۰.
- زوندرمان، ورنر (۱۳۹۳). *اندرز موهمد روشن*. ترجمه رحمان بختیاری. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زوندرمان، ورنر (۱۴۰۰). *مسیح در مانویت*. در: *مسیح مانوی*. ترجمه حمیدرضا اردستانی رستمی. ۲۲۵-۲۳۸. تهران: نگاه معاصر.
- شروو، پرادزاکتور (۱۳۹۶). *عناصر ایرانی در کیش مانوی*. ترجمه محمد شکری فومشی. تهران: طهوری.
- قرب، بدرالزمان (۱۳۸۶). *پژوهش‌های ایران باستان و میانه*. کوشش محمد شکری فومشی. تهران: طهوری.
- کربن، هانری (۱۳۹۳). *چشم‌اندازهای معنوی و فلسفی اسلام ایرانی*. ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: سوفیا.
- نیولی، گاردو (۱۳۹۶). *مانی و کیش مانوی در ادبیات گنوسی*. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: هیرمند.
- ویدن‌گرن، گئو (۱۳۹۰). *مانی و تعلیمات او*. ترجمه نزهت صفای اصفهانی. تهران: مرکز.
- ویدن‌گرن، گئو (۱۳۹۳). *آیین مانوی و زمینه ایرانی آن*. در: *تاریخ کمبریج*. ج ۳/ق ۲. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- یوناس، هانس (۱۳۹۸). *کیش گنوسی*. ترجمه ماشالله کوچکی و حمید هاشمی. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.

Albrecht, S. C. R. (2009/1388 SH). *Manichaeen Psalms*. Translated by Abolghasem Esmailpour. Tehran: Ostoure.

Esmailpour, Abolghasem. (2017). *Hymns of Light*. Tehran: Hirmand.

Eliade, Mircea. (2016). *The History of Religious Ideas*. Translated by Mani Salehi Allameh. Tehran: Naylufar.

Eliade, Mircea. (2018). *Myth and Reality*. Translated by Mani Salehi Allameh. Tehran: Parseh Translation & Publishing Center.

Burkitt, Francis Crawford. (2022). *Religion of the Manichaeans*. Translated by Seyed Saeed Reza Montazeri and Peyman Samimi. Tehran: Ta'les.

- Boyce, Mary. (2005). *Examination of Manichaean Literature in Middle Persian and Parthian Texts*. Translated by Omid Behabahani and Abolhassan Tahami. Tehran: Bundahishn.
- Bahar, Mehrdad & Esmailpour, Abolghasem. (2015). *Manichaean Literature*. Tehran: Karnameh.
- Behabahani, Omid. (2003). "Who is the Living Spirit?" *Journal of Iranian Studies*, 2(4), 41-52.
- Polotsky (2016). *Kephalaia*. Translated by Maryam Ghanei and Somayeh Moshayekh. Tehran: Tahouri.
- Tardieu, Michel. (2021). *Manichaeism*. Translated by Seyed Ahmad Qaemmaqami and others. Tehran: Ta'les.
- Taqizadeh, Seyed Hassan. (2009). *Manichaean Studies*. Tehran: Toos.
- Hajjani, Farrokh. (2008). "The Character of Jesus Christ in Manichaean Texts." *Iranian Studies Journal*, 7(13), 41-55.
- Derakhshan Moghaddam, Parisa. (2016). *The Sermon of New Brightness*. Tehran: Matn dar Matn.
- Decret, François. (2018). *Mani and the Manichaean Tradition*. Translated by Abbas Bagheri. Tehran: Farzan Rooz.
- Römer, Cornelia. (2009). *In Search of a Lost Religion (Religion of Mani)*. Translated by Amir Hossein Akbari Shalchi. Tehran: Pazhine.
- Zarshenas, Zohreh. (2016). "Mani and Manichaeism." In: *Religions and Sects in Ancient Iran*. Tehran: SAMT.
- Sundermann, Werner. (1996). "Revisiting the Position of Mithra in Manichaean Theology." Translated by Omid Behabahani. *Quarterly Journal of Culture*, 9(17), 201-220.
- Sundermann, Werner. (2014). *The Advice of Nuhumad Roshan*. Translated by Rahman Bakhtiari. Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Sundermann, Werner. (2021). "Christ in Manichaeism." In: *Manichaean Christ*. Translated by Hamid Reza Ardestani Rostami. Pages 225-238. Tehran: Negahe Moaser.
- Shrewd, Pradzaktor. (2017). *Iranian Elements in Manichaean Religion*. Translated by Mohammad Shokri Fomashi. Tehran: Tahouri.
- Gharib, Badralzaman. (2007). *Researches in Ancient and Middle Iranian*. Efforts by Mohammad Shokri Fomashi. Tehran: Tahouri.
- Corbin, Henry. (2014). *Spiritual and Philosophical Perspectives of Iranian Islam*. Translated by Ensheallah Rahmati. Tehran: Sophia.
- Gnoli, Gerardo. (2017). "Mani and Manichaean Religion" in: *Gnostic Literature*. Translated by Abolghasem Esmailpour. Tehran: Hirmand.
- Widengren, Geo. (2011). *Mani and His Teachings*. Translated by Nazhat Safaie Esfahani. Tehran: Markaz.
- Widengren, Geo. (2014). "Manichaean Religion and Its Iranian Context." In: *Cambridge History*. Volume 3 / Section 2. Translated by Hassan Anoosheh. Tehran: Amir Kabir.
- Jonas, Hans. (2019). *Gnostic Religion*. Translated by Mashallah Kochaki and Hamid Hashemi. Qom: University of Religions and Denominations.

## English

- Franzmann, Majella. (2003). *Jesus in the Manichaean Writings*. London & New York: T & T Clark.
- Jackson, A. V. Williams. (1930). "A Sketch of the Manichaean Doctrine of the Future Life." *Journal of the American Oriental Society*, Vol. 50, 177-198.
- Sundermann, Werner. (1998). "Manichaean Eschatology." *Encyclopaedia Iranica*, Vol. 8, 569-575.
- Widengren, Geo. (1945). *The Great Vohu Manah and the Apostle of God*. Uppsala: Universitets Arsskrift. Lundequist.